

بررسی مؤلفه کفایت سرمایه در نظام بانکداری ایران

تهیه و تنظیم: همایون آرمش

دکتر مرتضی الله‌داد دکترای اقتصاد را در آمریکا اخذ کرده است. او در گذشته به‌عنوان استاد دانشگاه در دانشگاه‌های ایالتی نیک مکتویکوو امام صادق (ع) و همچنین دانشگاه الزهرا (س) مشغول به فعالیت بوده است و در حال حاضر ریاست مؤسسه عالی بانکداری ایران را بر عهده دارد.



دکتر ولی مقدم زنجانی مدرس دانشگاه در رشته مدیریت بانکداری و فارغ‌التحصیل دکترای اقتصاد مالی است و کتابی با عنوان مالیه عمومی و خطمشی مالی دولت به نام خود به ثبت رسانده است.



اقتصادی را در کارنامه شغلی خود دارد. او نویسنده مقالات مختلف تحلیلی است و همچنین کتاب تجارت متقابل از مایکل رو را ترجمه کرده است.



دکتر محمود جام‌ساز تحصیلات خود را در آمریکا و در رشته اقتصاد به پایان رسانده است. وی مدیریت و ریاست هیئت مدیره شرکت‌های خصوصی، مشاوره اقتصادی و همچنین عضویت هیئت تحریریه روزنامه‌های

دکتر زهرا سلطانی فارغ‌التحصیل اقتصاد از دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی پژوهشکده پولی و بانکی است و به‌عنوان معاونت تحقیقات اداره ریسک و تحقیقات اقتصادی بانک سپه مشغول فعالیت است. او تألیفات متعددی از جمله: کارایی در بانکداری اسلامی و روش تأمین مالی و... دارد.



دکتر بهمن آرمان: در سال ۱۳۲۷ در شهر مسجد سلیمان به دنیا آمد. تحصیلات تکمیلی خود را در خارج از کشور گذراند و موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته اقتصاد از دانشگاه دولتی مطالعات در ایتالیا و برایتون انگلستان شد. کارشناس و کارشناس ارشد و مدیریت در فولاد مبارکه، ریاست اداره مطالعات و بررسی‌های اقتصادی تهران، نمایندگی وزارت امور اقتصادی و اداری در هیأت امنای حساب ذخیره ارزی و عضویت گروه مشاوران وزیر پیشین صنایع و معادن از جمله سمت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی وی است. او هم‌اکنون به‌عنوان بنیانگذار دفتر خدمات اقتصادی‌های کوشش، مشغول فعالیت است.



دکتر امیرحسین مزینی معاون پژوهشی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس است. او تحصیلات خود را در زمینه اقتصاد بین‌الملل تا مقطع دکتری ادامه داد. وی در گذشته مدیر کل دفتر وزارت تعاون بود. مزینی تاکنون حدود ده مقاله در سمینارهای داخلی و خارجی و نیز پانزده مقاله در نشریات گوناگون منتشر و به نام خود ثبت کرده است.



دکتر مزینی: از جناب آقای دکتر الله‌داده می‌خواهم در ابتدای بحث تعریفی از کفایت سرمایه ارائه فرمایند.

دکتر الله‌داد: موضوعی که در کشور به خصوص در بخش بانکداری دولتی یکی از مشکلات اصلی بوده است، بحث کفایت سرمایه است. کفایت سرمایه آن آورده سهامدار اصلی در سرمایه بانک است که غالباً در کشورهای پیشرفته عددی حدود ۱۲ درصد رقم قابل قبولی است. در کشور ما این رقم ۸ درصد گفته می‌شود که گاهی مشکلات عدیده‌ای در تأمین همان ۸ درصد هم وجود داشته است. اخیراً دولت بدهی‌های خود را به بانک‌ها می‌پردازد. این زمزمه بعد از این شروع شد که چهار بانک اصلی کشور در صف فروش قرار گرفتند و قرار شد به طرف خصوصی‌سازی بروند. بدهی‌های معوقه دولت از سال ۶۹ به بعد روی تسهیلات تکلیفی، بار شده است، یعنی به تنهایی مربوط به دولت نهم نیست و تقریباً تعهداتی که دولت‌ها برای بانک‌ها به صورت تسهیلات تکلیفی ایجاد کرده‌اند، در این خصوص اثر داشته است.

با اضافه برداشتی که در تسهیلات تکلیفی بر دوش بانک‌های دولتی گذاشته شد، مقدار زیادی به توان بانک‌های دولتی برای پرداخت تسهیلات مجدد فشار آورد.

اگر نگاهی به عملکرد بانک‌ها بیندازیم، ملاحظه می‌شود که بانک‌ها به علت کمبود منابع، مقدار زیادی به منابع بانک مرکزی و خلق پول پر قدرت دست زدند که این مسئله تأمین کفایت سرمایه را تشدید کرده است که اگر بخواهیم بانک‌ها را تقویت کنیم، باید مسئله کفایت سرمایه را در آنها با دقت بیشتری بررسی کنیم، یعنی آورده دولت افزایش پیدا کند تا توان اعطای تسهیلات در بخش دولتی و بخش بانکداری دولتی بالنسبه زیادتیر شود و از مشکلی که امروزه به صورت مقطعی برای بانک‌ها به وجود آمده است، یعنی به تدریج شروع شده و به میزان گسترده‌ای رسیده است، تا اندازه‌ای کاهش پیدا کند.

دکتر مزینی: جناب آقای دکتر جام‌ساز، شاخص کفایت سرمایه در میزان موفقیت بانک‌ها چه قدر تأثیر دارد و تا چه حدی قابل قبول است؟

دکتر جام‌ساز: با افزایش سپرده‌ها، معمولاً سرمایه‌های بانک‌ها باید برای پاسخگویی به تقاضای تسهیلات و کاهش ریسک‌ها، افزایش پیدا کند. معمولاً در اقتصاد کشورها اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه، بانک‌ها از مهم‌ترین نهادهایی هستند که در توسعه اقتصادی و در استحکام پایه‌های اقتصادی کشور اهمیت

دارند. یک اقتصاد مستحکم حتماً از سیستم بانکداری منسجم و مستحکم برخوردار است. استحکام یک نظام بانکی به طور دقیق مربوط به سیستم‌های نظارتی است که این سیستم‌ها از طرف ناظرانی، که ممکن است سازمان‌های مختلفی باشند؛ مثلاً در کشور ما علاوه بر بانک مرکزی که به عنوان مالک بانک‌های دولتی، بر آنها نظارت می‌کند یا دیوان محاسبات عمومی جزو ناظران هستند، مراکز بین‌المللی نیز وجود دارند. مسئله نظارت در دنیا مسئله‌ای با رویکرد سیستمی است که کمیته باسل این موضوع را تحت ضوابطی در آورده که تحت نظارت یا زیرمجموعه بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی (BIS) است که مهم‌ترین مسئله نظارت را مسئله کفایت سرمایه قرار داده است. البته موضوعات دیگری هم مثل کیفیت دارایی‌ها مطرح است. همچنین روش‌های مختلفی برای نظارت است، آن عواملی که در آن دخالت می‌کنند یا مثلاً روش Camel (کامل) است یا کفایت سرمایه یا کیفیت دارایی است، مدیریت است، یا نقدینگی و مسئله ریسک بازار. اینها اصول کلی این نظارت‌ها هستند که از همه مهم‌تر کفایت سرمایه است که در حقیقت نسبت بین سرمایه پایه، به دارایی‌ها است. حالا اصطلاح خاص خودش را هم دارد. ریسک دارایی‌های در انتظار است. همین طور که آقای دکتر گفتند: کمیته باسل این رقم را ۱۲ درصد اعلام کرده است، ولی در ایران بین ۷ تا ۸ درصد گفته می‌شود. افزایش ریسک، و افزایش کفایت سرمایه، یکی از مواردی است که کمیته باسل دستور آن را به طور دقیق از طریق صندوق بین‌المللی پول داده است و بانک مرکزی در همه موارد این را اعلام کرده است؛ اما هیچ‌کس تا به حال مجری نبوده و هیچ‌وقت در این زمینه عمل نشده است. حال که بحث افزایش سرمایه‌ها پیش آمد، با توجه به همین مسئله که آقای دکتر مطرح کردند و فشاری هم که به بانک‌ها آمد، بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی است. در لایحه اجرای اصل ۴۴ ماده‌ای تصویب شد، که بر اساس آن ۱۵ هزار میلیارد تومان از این موجودی برداشت و ظرف سه سال به همه بانک‌ها به جز بانک صادرات تزریق شود.

البته در اینجا مسئله‌ای که به اعتقاد من خیلی مهم است این است که تصمیم گرفته شده این افزایش سرمایه ایجاد شود، بدهی بانک‌ها داده شود، و در نهایت کفایت سرمایه بالا رود.

تصمیمی وقتی خردمندانه است که از آن محیط ادراک واقعی شود. محیط موجود واقعیاتی است که در نظام بانکی است، این مشکلاتی که وجود دارد، مثل مسائل کفایت سرمایه یا بدهی‌های دولت، از جمله همین واقعیت‌ها است اما هیچ‌وقت تصمیم



دکتر الله داد: اگر بخواهیم بانکها را تقویت کنیم، باید مسئله کفایت سرمایه را در آنها با دقت بیشتری بررسی کنیم، یعنی آورده دولت افزایش پیدا کند تا توان اعطای تسهیلات در بخش دولتی و بخش بانکداری دولتی بالنسبه زیادتر شود

کشورهای پیشرفته صنعتی بین ۵۵ تا ۶۰ درصد از نیاز بنگاه‌های اقتصادی از طریق بازار سرمایه تأمین می‌شود. همین نسبت در کشورهای تازه صنعتی بین ۲۵ تا ۳۰ درصد است. همین نسبت را در مورد ایران انجام دادیم که این نسبت در ایران حدود ۱/۲ درصد بود؛ چون ابزارهای مالی در بورس وجود ندارند و فقط به انتشار سهام جدید محدود می‌شود،

اصولاً در جهان شرکت‌های پذیرفته شده در بورس معمولاً افزایش سرمایه خیلی کمی دارند و به دلیل اینکه بسیار گران قیمت است، از این ابزار خیلی کم استفاده می‌کنند. این نسبت را یک بار دیگر در سال گذشته محاسبه کردم و دریافتم این رقم با افزایش انتشار اوراق مشارکت که یک نوع ابزار تأمین منابع مالی است، به حدود ۴ درصد رسیده است. بنابراین، در حال حاضر بانک‌ها، تشکیل دهنده یا بازی‌کنندگان اصلی بورس‌ها هستند و در بسیاری موارد از طریق انتشار اوراق قرضه، منابع مالی را تأمین می‌کنند.

ما از اواسط دهه ۸۰ یعنی با شروع نخستین موج خصوصی‌سازی، شاهد حرکت‌هایی در اقتصاد جهانی بودیم که اقتصاد کشورهای صنعتی را از حالت بانک پایه یا وابسته بودن به منابع مالی بانک‌ها، به سمت امنیت پایه سوق دهیم. به طوری که اکنون روزانه به طور متوسط ۶ تریلیون دلار اوراق بهادار در بورس‌های جهان مورد دادوستد قرار می‌گیرد که ۲ تریلیون آن مربوط به بورس نازداک و نیویورک و بقیه مرتبط با دیگر کشورهای جهان است که آن هم باز متأثر از اقتصاد آمریکاست و بانک‌ها در این بازار نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در خصوص اینکه برای اصلاح ساختار مالی بانک‌ها، از حساب ذخیره ارزی برداشت کنیم و به بانک‌ها اختصاص دهیم، اقتصاددان‌ها بارها این نکته را تذکر داده‌اند که از این کار بپرهیزید؛ یعنی دلارهای نفتی را به ریال تبدیل نکنید. تزریق کردن این پول‌ها به عنوان افزایش سرمایه بانک‌ها، قدرت وام‌دهندگی بانک‌ها را افزایش می‌دهد و فشارهای تورمی ناشی از تبدیل این دلارهای نفتی به ریال را به شدت در جامعه بالا می‌برد. بنابراین معتقدم که اگر می‌خواهیم ساختار مالی بانک‌ها را اصلاح کنیم و سرمایه بانک را به سطح مطلوب برسانیم، باید این کار را از طریق عرضه سهام یا افزایش سرمایه آنها از طریق بورس اوراق بهادار انجام دهیم که این موضوع نوعی خصوصی‌سازی است و سهم دولت را کاهش می‌دهد؛

خردمندان‌ای برای حل مشکل گرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه با دوتا مسئله دیگر همراه باشد: یکی راهکار خردمندان و دیگری اجرای هوشمندانه آن راهکار.

بنابراین، اگر می‌خواهیم این کار را انجام دهیم، باید ببینیم از چه راهکاری می‌توانیم استفاده کنیم؟ این راهکار چه معایب و مزایایی دارد؟ آیا فقط مشکل ما حل این قضیه است یا اینکه می‌خواهیم این را حل کنیم و به مسائل دیگر هم آسیب وارد نشود.

دکتر مزینی: این ساختار بانک‌های دولتی ایران که وجود دارد، پایین بودن شاخص کفایت و تا حدی ریسک را توجیه می‌کند که از طرف دولت جبران شود. در واقع سؤال من این است که این ساختار دولتی را به طور دقیق نسبت به بحث سرمایه چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا قابل قبول است، یا خیر؟ اگر بخواهیم بحث خصوصی‌سازی را در سیستم بانکی دنبال کنیم، راهکارها به‌ویژه با تکیه بر ریسک چه خواهد بود؟

دکتر آرمان: در حد عمومی می‌توان گفت که در جهان دو نوع سیستم اقتصادی داریم؛ یعنی یک سیستم پایه بانکی است و دیگری امنیت پایه یعنی مبنای بر اوراق بهادار گذاشته شده است. زمانی که در سازمان بورس اوراق بهادار تهران بودم با چند تن مطالعه‌ای را انجام دادیم که در نوع خود اولین بار در ایران انجام شد. میزان تشکیل سرمایه در کشورهای پیشرفته صنعتی را از آمار صندوق بین‌المللی پول و بعد هم میزان انتشار اوراق بهادار جدید را در بورس‌های جهان یعنی هم در مورد کشورهای پیشرفته صنعتی و هم در مورد کشورهای تازه صنعتی شده مثل ترکیه، مالزی و کره جنوبی بررسی و مشاهده کردیم که در کشورهای صنعتی تأمین منابع برای سرمایه‌گذاری‌های جدید یعنی رفتن بنگاه‌های اقتصادی به سمت بانک‌ها یا به سمت بازار سرمایه، برای تأمین منابع مادی مورد نیاز بسیار محدود است. آماری که استخراج کردیم، نشان می‌داد که در



دکتر جام ساز: استحکام یک نظام بانکی به طور دقیق مربوط به سیستم‌های نظارتی است که این سیستم‌ها از طرف ناظرانی، که ممکن است سازمان‌های مختلفی باشند؛ نظارت می‌شوند مثلاً در کشور ما علاوه بر بانک مرکزی که به عنوان مالک بانک‌های دولتی، بر آنها نظارت می‌کند یا دیوان محاسبات عمومی جزو ناظران هستند، مراکز بین‌المللی نیز وجود دارند

ضمن اینکه بازتاب‌های منفی اشاره شده در موضوع برداشت از حساب ذخیره ارزی را هم ندارد.

دکتر ولی مقدم زنجانی: اول می‌خواهم از این موضوع شروع کنم و بگویم چرا کفایت سرمایه مطرح شد و چرا کمیته بال به وجود آمد؟

در سال ۱۹۸۸، برخی از بانک‌های کشورها در سطح بین‌المللی نتوانستند

پاسخگوی تجارت بین‌الملل باشند. بانک ملی را مثال می‌زنم که یکی از افتخارات ملی ما و یکی از ثروتمندترین بانک‌هاست، اما موضوع داد و ستد را که به طور دائم با مشکلات ارزی به خصوص بعد از انقلاب روبه‌رو بوده است، چگونه می‌توانیم ارزیابی کنیم؟ در سال ۱۹۸۸ رؤسای بانک‌های مرکزی کشورهای پیشرفته اقتصادی یعنی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) در سوئیس در شهر بال جلسه‌ای تشکیل دادند، محصل این جلسه، موضوع کفایت سرمایه شد.

کفایت سرمایه یعنی نسبت سرمایه به دارایی‌های ریسک‌دار. بانکی اگر به ۸ درصد نرسد، با آن بانک در سطح بین‌المللی نباید معامله کرد. البته عرض کنم این مصوبه بال ۱ است و همان طوری که مستحضر هستید، در ایران هیچ کدام از بانک‌های ما نتوانستند به این نسبت برسند و تا امروز هم که من جسته و گریخته اطلاعاتی دارم، بانک‌های تجاری به حد نصاب ۸ درصد نرسیده‌اند، و بانک‌های تخصصی مثل بانک صنعت و معدن، شاید به این حد رسیده باشد که آن هم دلایل خاص خودش را دارد. برای اینکه نسبت سرمایه به

دارایی‌های ریسک‌دار آن زیاد نیست. اخیراً هم در بال ۲ مطرح شده است. طبق مصوبه بال ۲ از سال ۲۰۰۵ بانک‌های همه کشورها باید دارای کفایت سرمایه حدود ۱۲ درصد شوند. تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ کشوری قبول نکرده و یا به این ۱۲ درصد نرسیده است. اما این کفایت سرمایه چیست؟

نسبت سرمایه به دارایی‌های ریسک‌دار، وجوه در راه + مطالبات از بانکها + مطالبات ارزی) + (تعهدات مشتریان + مطالبات از شرکت‌ها و مؤسسات دولتی) + مطالبات از بخش غیردولتی + سایر دارایی‌ها)

بانک‌های خصوصی ما تا حدودی توانسته‌اند به کفایت سرمایه بال ۱ نزدیک شوند یعنی به ۸ درصد برسند.

ولی چرا در ایران واقعاً رسیدن به ۸ درصد میسر نیست؟ شاید یکی از علت‌های آن دولتی بودن بانک‌های ماست. یعنی بانک‌های ما در اختیار دولت است، و از دولت دستور می‌گیرند. دولت بودجه تعیین شده‌ای دارد و در داخل این بودجه باید تمام دخل و خرجش را انجام دهد. دولت فقط به این دخل و خرجش اکتفا نمی‌کند، بلکه به بانک‌ها تکلیف می‌کند که باید این قدر پول پرداخت کنید. البته این در بودجه پیش‌بینی می‌شود، ولی از جیب بانک‌ها پرداخت می‌شود. چه کاری کنیم؟ یعنی با دستور دولت بخش خصوصی را کاملاً از فعالیت‌های اقتصادی بیرون می‌کنیم. به بیان دیگر، زمانی که دولت به بانک‌ها تکلیف می‌کند، یعنی مخارج کسر را بزرگتر می‌کند و مخارج کسر هر قدر بزرگتر می‌شود، رسیدن به ۸ درصد میسر نخواهد شد. همان طوری که اشاره شد، یکی از موضوعاتی که معضل بزرگی محسوب می‌شود، وجود بانک‌های دولتی و یا دولتی بودن بانک‌ها است.

دکتر مزینی: چگونه می‌شود این را اصلاح کرد؟ به نظر می‌رسد شرایط و وضعیت فعلی مورد قبول نیست. اگر دولت به گونه‌ای

و به دلیلی تصمیم بگیرد که بحث سرمایه در سیستم بانکی را اصلاح کند، صرف نظر از اینکه این خصوصی‌سازی ادامه پیدا می‌کند یا نه؟ برای تقویت این شاخص چه گزینه‌هایی وجود دارد؟

خانم دکتر سلطانی: در تکمیل فرمایشات آقای دکتر راجع به بال باید بگویم، در کسر کفایت سرمایه، صورتش کسر سرمایه پایه است که سرمایه پایه ۱ و سرمایه پایه ۲ است. سرمایه پایه ۱ شامل سرمایه، اندوخته‌ها و سود و زیان است. سرمایه پایه ۲ انواع ذخایری است که بانک‌ها دارند. نکته حائز اهمیت این است که سرمایه پایه ۱ هیچ بانکی نمی‌تواند بیشتر از سرمایه پایه ۲ باشد، یعنی اگر هم بیشتر باشد، در صورت کسر نمی‌توانیم بیاوریم. مخارج کسر دارایی‌های موزون به ریسک است. برای محاسبه دارایی‌های موزون به ریسک، بال ۲ سه روش را پیشنهاد کرده است که ساده‌ترین آن، روش استاندارد است که در حال حاضر بانک‌های ما از این روش استفاده می‌کنند. دو روش دیگر به اطلاعات نیاز دارد و پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. در این روش، دارایی‌ها برحسب درجه ریسک ضریب می‌خورند که این ضریب یا صفر، یا ۲۰ درصد، یا ۵۰ درصد، یا ۱۰۰ درصد است. به اضافه این که اقلام زیر خط تراز هم باز ضریب می‌خورند که آن هم با ضریب صفر، ۲۰ درصد، ۵۰ درصد یا ۱۰۰ درصد موزون می‌شوند. حالا اینکه کدام دارایی‌ها یا ضریب صفر، کدام ۲۰، ۵۰ یا ۱۰۰ موزون می‌شود، بستگی به درجه ریسکی بودن آنها دارد که از دارایی‌های کم‌ریسک مثل صندوق و مطالبات بانک مرکزی که ضریب صفر می‌خورند، شروع می‌شود تا دارایی‌ها؛ و تعهدات وام‌ها و تسهیلاتی که پرداخت می‌شود و وثیقه ملکی ندارد، ضریب ۱۰۰ می‌خورد. تعهدات هم همین‌گونه است. از کم‌ریسک‌تر تا پرریسک‌تر ضریب می‌خورد و در مخارج کسر می‌نشینند. در کشور ما تقریباً هیچ یک از بانک‌های تجاری این نسبت کفایت سرمایه را رعایت نکرده است. البته شیوه‌های محاسباتی آنها کمی متفاوت است و ممکن است مقداری این تفاوت نسبی که وجود دارد، به علت محاسبه تفاوت آن شیوه که چگونه به آن دارایی‌ها ضریب می‌دهند، روی آن تأثیر داشته باشد. مسئله‌ای که وجود دارد، این است که بانک‌ها دولتی هستند، وقتی بانک‌ها دولتی هستند، افزایش سرمایه آنها دست دولت است.

همان طوری که می‌دانید در سال‌های اخیر دوبار افزایش سرمایه در بانک‌ها را داشتیم

دکتر آرمان: آماري که استخراج کردیم، نشان می‌داد که در کشورهای پیشرفته صنعتی بین ۵۵ تا ۶۰ درصد از نیاز بنگاه‌های اقتصادی از طریق بازار سرمایه تأمین می‌شود. همین نسبت در کشورهای تازه صنعتی بین ۲۵ تا ۳۰ درصد است. همین نسبت را در مورد ایران انجام دادیم که این نسبت در ایران حدود ۱/۲ درصد بود





دکتر ولی مقدم زنجانی: کفایت سرمایه یعنی نسبت سرمایه به دارایی‌های ریسک‌دار. بانکی اگر به ۸ درصد نرسد، با آن بانک در سطح بین‌المللی نباید معامله کرد. این مصوبه بال است و در ایران هیچ کدام از بانک‌های ما نتوانستند به این نسبت برسند

و این تجدید ارزیابی دارایی‌ها بوده است، یعنی این گونه نبود که دولت سرمایه‌ای را در سیستم بانکی اضافه کرده است. فکر می‌کنم یک‌بار در سال ۷۱ و یک‌بار در سال ۸۳ همه بانک‌ها ملزم شدند که تمام دارایی‌های ثابت خود را تجدید ارزیابی کنند و این را در سرمایه خود تأمین کنند. بنابراین، بحثی که در حال حاضر مطرح است، این است که این سرمایه دست بانک‌ها نیست و

اقتصاد کشور را فرا گرفته است، افزایش می‌یابد و دوباره تشدید می‌شود. پیشنهاد شده که افزایش سرمایه به ارز باشد. این هم نمی‌شود. از لحاظ قانونی افزایش سرمایه باید به ریال باشد (نکته‌ای که در اینجا خیلی هم روشن است که حالا برای سال‌های آتی هم احتیاج است). چرا ما باید این پیش‌بینی را داشته باشیم؟ شاید واقعیت داشته باشد. قاعدتاً قرار بود که بانک‌ها خصوصی شوند. یکی از راه‌های درست این مسئله این است که بانک‌ها با شرایط مطلوبی آماده و به دست بخش خصوصی سپرده شوند. اگر این کار انجام بگیرد، در چند مورد هم شاهد افزایش در میزان صورت، و کاهش در میزان مخرج خواهیم بود. از چه راهی وارد سودآوری شویم؟ امروز بهره‌وری در بانک‌های خصوصی را در قبال بانک‌های دولتی نگاه کنید. بیش از ۵۰۰ شعبه بانک خصوصی و نزدیک به ۱۶ هزار شعبه بانک دولتی داریم. امروزه بانک‌های خصوصی نزدیک به ۱۹ درصد منابع را در اختیار دارند. این صندوق‌های قرض‌الحسنه را کنار می‌گذاریم؛ چه آنهایی که اجازه دارند و چه آنهایی که اجازه ندارند و در بخش بازار می‌گوییم حدود ۸۰ درصد متعلق به بانک‌های دولتی است. خیلی ساده نشان می‌دهد که بانک‌های خصوصی در نقدینگی خود مدیریت خوبی را انجام داده‌اند و میزان بهره‌وری در بانک‌های خصوصی بسیار بالاست. مطالعاتی که روی INF است منتهای دو، سه مورد خیلی کوچک که در خصوصی سازی بانک‌ها مسائلی که اتفاق افتاده، به این شکل بوده است، منتهای یک مورد هندوستان که من یادم می‌آید که عملکرد بانک دولتی بهتر از بخش خصوصی بوده است. تقریباً این مطالعه در ۵۷ کشور و ۲۷۵ بانک انجام گرفته و نشان داده است که در اکثر این خصوصی سازی‌ها شرایط بانک‌ها بعد از خصوصی سازی از نظر کفایت سرمایه و عملکرد بهتر شده است. بانک‌هایی که خصوصی شده‌اند، بهتر از دولتی‌ها هستند و بانک‌های خصوصی که بخشی از آن با بانک‌های توانمند خارجی

نمی‌توانند تغییری در آن بدهند مگر اینکه سود داشته باشد و آن هم با توجه به شرایطی که بخش وسیعی از تسهیلات تکلیفی به اضافه اینکه نرخ سود را هم دولت تعیین می‌کند و الان در شرایط موجود نرخ سود، زیر نرخ سود سپرده است، در عمل نمی‌تواند این موضوع روی صورت کسر تأثیر بگذارد. در ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت پیش‌بینی‌هایی را برای اینکه سرمایه بانک‌ها را افزایش دهد، کرده بود. گفته بودند که دولت در برنامه پنج ساله چهارم، در بودجه سالیانه خود مبالغی را به بانک‌ها اختصاص دهد تا سرمایه‌شان افزایش پیدا کند و اگر نتوانست در آن بودجه این موضوع را پیش‌بینی کند، از طریق فروش سهام سایر شرکت‌های دولت مبالغی را به بانک‌ها اختصاص دهد که سرمایه‌شان اضافه شود. در عمل ۳ سال از آن برنامه می‌گذرد و هنوز این اتفاق نیفتاده است، یعنی دولت چیزی را به بانک‌ها به عنوان سرمایه نداده است. الان بحث‌هایی مطرح است؛ مبنی بر این که دولت مجدداً مصوبه‌ای در این زمینه داشت که بخشی از مطالبات دولتی را پایاپای کنند که متأسفانه این کار هم هنوز انجام نشده است. حتی اگر طبق برنامه چهارم توسعه پیش می‌رفتیم، شاید مقداری وضع سرمایه بانک‌ها بهبود پیدا می‌کرد. اکنون پیشنهادهای متعددی، مانند برداشت از حساب ذخیره ارزی برای افزایش سرمایه بانک‌ها مطرح می‌شود، ولی در عمل اتفاق خاصی در این زمینه نیفتاده است. علاوه بر این از آن سو تکالیف و تعهداتی از طرف دولت در زمینه تسهیلات داریم که این تسهیلات عمدتاً پریسک هستند. چون از نظر وثیقه‌گیری این مقداری فشار است که می‌تواند مخرج کسر را افزایش دهد و تناسب این نسبت را بیشتر کند.

دکتر الله داد: در ارتباط با ۱۵ میلیارد دلاری که قرار شده به سرمایه بانک‌ها اضافه شود، باید بگویم که، این موضوع هم نقدینگی را افزایش می‌دهد و به دنبال آن تورم که امروزه به شدت دامنه

هیچ بانکی نمی‌تواند شخصیت حقوقی یا شخصیت حقیقی که به عنوان مشتری و متقاضی وارد می‌شود را ارزیابی کند و ببیند توانمندی او در این پروژه به خصوص در این طرح‌های زودبازدهی را که اخیراً به شدت منابع بانک‌ها به آن سمت درگیر شدند، بسنجد. در این ادارات که بعضاً هم NGOها هستند، در این سیستم می‌توان تمام مشخصات یک فرد اعم از حقیقی و حقوقی را با اجازه خودش، سنجش اعتباریش در اختیار بانک قرار داد و در نهایت بانک با ریسک بسیار پایین‌تری منابعش را بدهد. خیلی از موارد هم است، ما در بانکداری دولتی واژه‌ای با عنوان وثیقه سهل‌البيع شرعی داریم، این کلمه و وثیقه اعتباری تمام بانک‌های ما شده است. تا طرف مراجعه می‌کند، ممکن است با یک تفکر خوب برای سرمایه‌گذاری، افزایش اشتغال و در نهایت افزایش تولید به سمت یک اقتصاد درست برود، همانجا گیر می‌کند. چون این وثیقه غیر منقول شرعی را در اختیار ندارد. گاهی در بعضی از این قسمت‌ها این وثائق داده می‌شود، ولی در جهت توسعه اقتصادی پروژه‌ها چندان شکل نمی‌گیرند. نگاه‌های دولتی غالباً دچار این مشکل است. اخیراً وزارت امور اقتصادی و دارایی شرکتی برای سنجش اعتباری مشتریان تشکیل داده، منتهی این روند خیلی کند پیش می‌رود و اگر این نباشد، درصد

مشارکت داشتند، از وضع بهتری برخوردار هستند. پس بیاوریم از این راه حل دولت مقداری فاصله بگیریم و بگوییم که اگر می‌خواهیم بانکداری در ایران متحول شود، باید بانک‌ها به بخش خصوصی واگذار و هرچه سریعتر شرایط آن آماده شود. یکی از مشکلات بانک‌ها مسئله بدهی‌های معوقه دولت است، باید تعیین تکلیف شود و برای اینکه ما در سیستم بانکداری توانمند شویم، باید برای اجرایی کردن خصوصی سازی قدم برداریم.

خانم دکتر به اینکه بخشی از این موضوع در برنامه چهارم توسعه در ماده ۱۰ دیده شده که از محل فروش دارایی‌های دولت یا واگذاری شرکت‌های دولتی ما بتوانیم این را بپردازیم، اشاره‌ای داشت. قطعاً همه دوستان می‌دانند از سال ۱۳۷۰ یعنی از دوره دولت آقای هاشمی، وقتی خصوصی سازی را شروع کردیم، نگاه بودجه‌ای به خصوصی سازی کردیم. بخشی از بودجه‌اش را هم نتوانستیم تأمین کنیم. دیدیم در سال گذشته تاکنون حدود ۷ هزار میلیارد تومان از محل همین واگذاری‌ها وصول نشده است، پس این موضوع اصلاً نشدنی است. از آن طرف نمی‌توانیم صورت کسر را افزایش دهیم. منتهی می‌تواند در مخارج کسر اتفاقاتی حتی در سیستم دولتی بیفتد. ما چیزی به نام بیوراف کردیت در ایران و یک اداره اعتبار نداریم،





خانم دکتر سلطانی: سرمایه پایه ۲ انواع ذخایری است که بانک‌ها دارند. نکته حائز اهمیت این است که سرمایه پایه ۱ هیچ بانکی نمی‌تواند بیشتر از سرمایه پایه ۲ باشد، یعنی اگر هم بیشتر باشد، در صورت کسر نمی‌توانیم بیاوریم. مخرج کسر دارایی‌های موزون به ریسک است

بدهی‌های معوقه مشتری‌ها بالا می‌رود و این موضوع مخرج کسر کفایت سرمایه را بسیار بزرگ می‌کند. در این راستا نه فقط دولت بلکه افراد وام‌گیرنده هم دچار مشکل می‌شوند. مشکلات دیگری هم داریم. گاهی در خانه صنعت گفته می‌شود موقعی که اعتبارات را به ارز می‌دهیم، ریسک نرخ ارز به بخش وام‌گیرنده منتقل می‌شود و در

دولتی در اقتصاد برمی‌گردد و هرگاه توانستیم این نوع نگرش را حذف کنیم، می‌توانیم این مسائل را در بخش بانک‌ها تا اندازه‌ای رفع و رجوع کنیم، در غیراین صورت متأسفانه با تزریق این پول‌ها، اگر این منابع مجدداً برنگردد و احیا نشود، در جهت توسعه اقتصادی و تقویت کفایت سرمایه بانکی کارساز نخواهد بود و بانک نقش اصلی خود را به عنوان یک پشتوانه سرمایه‌ای برای حمایت کارآفرین از دست می‌دهد.

دکتر مزینی: وضع کلان اقتصاد ایران این است که چنین سیستم بانکی، چنین ساختار تجارت خارجی و همچنین توزیع را می‌طلبد. سؤال من از دکتر آرمان این است که شما تا چه اندازه ساختار فعلی بانک را که ایرادهای فراوان دارد، ناشی از ساختار کلان اقتصاد می‌دانید؟ و اگر بخواهیم اصلاحات را در سیستم بانکی انجام دهیم، تا چه حد امکان‌پذیر است؟

دکتر آرمان: از این که همه چیز به هم می‌خورد، این یک اصطلاح خیلی درستی است. به علت اینکه هیچ چیز به طور لحظه‌ای و متأثر از یک عامل اتفاق نمی‌افتد. در بورس‌های دنیا به آمار معاملات بورس اوراق بهادار اشاره‌ای کردم. در نظر بگیرید، در حالی که ۶ تریلیون دلار در روز معامله می‌شود، سهم بورس تهران چیزی حدود ۲۵ میلیون دلار است. برای اینکه ببینیم واقعاً این وضع چه قدر به هم ریخته است و باید چه کار انجام دهیم تا از این وضع نجات پیدا کنیم. باید بگوییم، کل ارزش جاری بورس تهران حدود ۴۵ تا ۴۶ میلیون دلار است. در بورس عربستان سعودی، فقط ارزش سهام یک شرکت آن برابر با ۷۰ میلیارد دلار است؛ یعنی تمام ۴۴۰ شرکت پذیرفته شده در بورس تهران با وجودی که به طور مصنوعی ما واحدهای بزرگی مثل فولاد مبارکه، خوزستان، مس و آلومینوم را وارد بورس کرده‌ایم، می‌بینیم که وجود این شرکت‌ها در بورس معنی ندارد و این موضوع نشان‌دهنده عمق فاجعه‌ای است که در اقتصاد ایران دارد اتفاق می‌افتد. از زمانی که افزایش قیمت نفت در جهان شروع شده است، در کشورهای حوزه

حقیقت در اینجا به جای اینکه مثلاً ۳ درصد یا ۷ درصد در سیستم بدهیم، به مقدار زیادی آنها را دچار مشکل می‌کند و بازپرداخت وام‌هایی را که گرفته بودند، با مشکل مواجه می‌شود. مشکلات اساسی در این زمینه باعث می‌شوند که بانک‌ها خصوصی شوند. همان طوری که گفته شد در بانک‌های خصوصی به آن مرحله‌ای که بال ۱ اشاره می‌کند و مقدار زیادی از آن مدیریت نقدینگی است، نزدیک هستیم. این ابزار ممکن است سیستم جدیدی باشد که بتواند اطلاعات مشتریان را در اختیار بگذارد و بانک را مهیا کند. نکته دوم به بحث بازار سرمایه برمی‌گردد که آقای دکتر آرمان به آن اشاره کردند. متأسفانه اگر به چهار یا پنج دوره بازار بورس قبل از انقلاب را نگاه کنیم، از قبل از انقلاب تا زمان پیروزی انقلاب، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ، انتهای جنگ تحمیلی تا سال ۸۳، سال ۸۳ تا کنون، در سیستم بازار بورس خیلی ضعیف عمل کردیم و حرکات سینوسی گسترده در بازار نتوانسته است مأمون خوبی برای تأمین سرمایه شرکت‌های بزرگ به وجود بیاورد. امروز هم بعضی از مسائل در بازار بورس مطرح می‌شود که در سایر کشورها نیست. در هر مقطعی مدیر یا گروهی فکر می‌کند باید بابت چیزی که در آنجا فکر می‌کنند، محدودیتی در بازار بگذارد. ما نیامدیم آن را از بزرگترین بازارها سرمشق بگیریم که ببینیم آنها چه کرده‌اند؟ بازار بورس یعنی مکانیزم بازار. آنجا حجم مبناء یا درصد وجود ندارد، یعنی شما در بورس باید کاملاً نقدینه شوید و هر لحظه خواستید بتوانید این سهام را جابه‌جا کنید. ما می‌بینیم به علت دولتی بودن بورس، مسئله بازارسازها در بورس اصلاً نیست و وجود ندارد. شرکت دولتی این حس را ندارد. اگر پيله‌ای شد مثلاً ۳۰، و صف خرید وجود دارد، این غلط است. باید عرضه کند و نگذارد این قیمت بیش از این بالا برود و همان زمانی هم که پایین می‌آید، باید در زمان لازم این را به وسیله بازارسازها بخرد که قیمتش بیش از حد پایین نباشد و مردم را از بورس فراری ندهد. بیشتر این موضوع به نگرش



دکتر الله داد: بانک‌هایی که خصوصی شده‌اند، بهتر از دولتی‌ها هستند و بانک‌های خصوصی که بخشی از آن با بانک‌های توانمند خارجی مشارکت داشتند، از وضع بهتری برخوردار هستند

کنیم که چه مقدار کوتاه‌مدت و چه مقدار بلندمدت است؟ بنابراین، منابع بانک‌ها عمدتاً به سمت مصرف‌گرایی هدایت می‌شوند. از این رو، تا زمانی که وضع به این گونه است، من تصور نمی‌کنم که بهبودی در اوضاع اقتصادی ایران حاصل شود. بنابراین، تا آنجایی که سیاست منسجمی وجود نداشته باشد و در آن کل اقتصاد کشور دیده نشود، نمی‌شود این کار را انجام داد. در مطالعاتی

که یک گروه از اقتصاددان‌های آمریکایی در مورد علل رشد کشورهای گروه بره‌های هفت‌گانه جنوب شرقی آسیا انجام دادند، نتیجه گرفتند که برای بهبود وضع اقتصادی باید اقدامات زیر انجام بگیرد: ۱- بالا نگه داشتن نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی در حد ۳۲ تا ۳۵ درصد به طول یک و نیم دهه، ۲- استفاده گسترده از بازار سرمایه، ۳- استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی. شما هیچ‌یک از اینها را در اقتصاد ایران مشاهده نمی‌کنید و چون مشاهده نمی‌شود، نباید منتظر هیچ دگرگونی و بهبودی چه در وضع کل اقتصاد کشور و چه در سیستم بانکی باشیم.

دکتر جام‌ساز: وقتی ما در خصوص سیستم بانکی صحبت می‌کنیم، قاعده‌تاً نمی‌توانیم نگاه مان را به صورت انتزاعی بر این سیستم بیندازیم. باید مجموعه کل اقتصاد را بررسی کنیم، چون نظام بانکی بخشی از این مجموعه است. کشورها از لحاظ سیستم اقتصادی به دو قسمت تقسیم می‌شوند: یکی کشورهایی که در حال رشد هستند و دیگری کشورهایی که توسعه یافته هستند. کشورهایی که توسعه یافته هستند، نظام اقتصادی آنها نظامی مقتدر بر عملکرد بازار است. کشورهایی که می‌خواهند در مدار توسعه یافتگی قرار بگیرند، سیستم اقتصادی آنها اشکال دارد، یعنی سیستم غیربازاری و غیررقابتی است یا دولتی، یا سرمایه‌داری، یا سوسیالیستی. اینها همه با توجه به روند جهانی شدن اقتصاد و قرار گرفتن در زنجیره جهانی تجارت و اقتصاد ناگزیر هستند که سیستم خودشان را به آن چیزی که الزامات جهانی شدن اقتضا دارد، نزدیک کنند. کشورهایی در حال توسعه یا بعضی از آنها خیلی به این مدار نزدیک شدند، آزادسازی و خصوصی‌سازی کردند یا بعضی‌ها مثل ما در اول راه قرار گرفته‌اند. سیستم بانکی اینها با توجه به شرایط خاص خودشان قاعده‌تاً باید مقداری تفاوت‌هایی با همدیگر داشته باشد. اما آنچه که سیستم بانکداری ما را از سیستم بانکداری دنیا

جنوبی خلیج فارس پروژه‌هایی به ارزش یک تریلیون دلار در دست اجراست. سهم ایران به رغم اینکه از نظر ظرفیت‌های بالقوه و جمعیت با آن کشورها قابل مقایسه نیست، تنها ۹۷ میلیارد دلار است، ۹۷ میلیارد دلار نسبت به یک تریلیون دلار، که بخش عمده‌ای از اینها ناشی از پروژه‌های به‌جای مانده از زمان دوران سازندگی است. حالا در چنین شرایطی بالطبع سیستم بانکی نمی‌تواند خارج از آن عمل کند. درست است که بحث اینجا به کفایت سرمایه بانک‌ها برمی‌گردد، ولی نمی‌شود این مسئله را بدون نادیده گرفتن سایر مسائل مرتبط بر بانک‌ها مطرح کرد. بانک‌ها دولتی هستند و تکلیف دولت هم مشخص است که بنگاه‌هایش را چگونه اداره می‌کند این مسئله نه فقط در ایران، بلکه در همه جای دنیا همین‌طور بوده است. البته در کشورهای دیگری بانک‌هایی را که دولتی بودند، ولی سودآور هم بودند، به بخش خصوصی واگذار کردند.

بنابراین، در بخش دولتی می‌بینید که بانک‌های ما بخش حمایت از تولید ندارند. یعنی این منابع مالی که ما تحت عناوین مختلف روی اقتصاد اسم می‌گذاریم، بعد هم می‌گوییم باید در شرایط تعادلی برابر باشد، این اتفاق صورت نمی‌گیرد. منابع مالی بانک‌ها عمدتاً در مصارف غیر از حمایت از تولید به کار گرفته می‌شوند. به طور مثال، مدیر عامل یکی از بانک‌های خصوصی، می‌گفت که: "۵ درصد از اعتبارات بلندمدت است." یاد می‌آید چند سال پیش یک دانشجوی داشتم، گفتم: در این تزی که داری می‌نویسی برو بین منابع مالی سیستم بانکی به چه صورتی مورد استفاده قرار گرفته است؟ گفتم: مقدار کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت را در بیاور تا ببینیم چه قدر از اینها به سمت ایجاد اشتغال و سرمایه‌گذاری و نظایر آن رفته و چه قدر به سمت واردات رفته است؟ یاد می‌آید در بانک ایشان برگشت و گفت: آقای آرمان، تمام حساب‌هایی که نگاه‌داری می‌شود براساس عقود اسلامی است و در عقود اسلامی نمی‌توانیم مشخص

بر سود است، چون یک دستگاه اقتصادی است. تا این سود را بخواهیم از طرق مختلف شرعی کنیم، از بانکداری دنیا عقب خواهیم ماند. چون همین مسئله ما را از نظام بانکداری دنیا جدا کرده است و به ما اجازه نمی‌دهد که ابزارهای جدید را به کار بگیریم. به طور مثال عرض می‌کنم: در گذشته ابزاری به نام (Overdraft) اعتبار در حساب جاری داشتیم، در حال حاضر، با وجود اینکه نقدینگی کشور به ۱۴۵ هزار میلیارد تومان رسیده، مشکل اساسی و اصلی تولیدکنندگان ما ضعف نقدینگی است. ضعف نقدینگی بیشتر در کجاست؟ در تنخواه گردان روزمره‌ای که اینها با آن مواجه هستند. اعتبار در حساب جاری یکی از بهترین ابزارهاست که تولیدکننده‌ها می‌توانند به آن متکی شوند. در شرایطی که باید جنس‌شان را نسیه بفروشند و پول‌شان را نقد بگیرند. به چه صورت؟ جنس را می‌فروشند، بابت آن سفته می‌گیرند. سفته‌ها را به بانک می‌دهند، بانک آن را به نقد تبدیل می‌کند. آخر ماه چک‌هایی که در بانک می‌آید اگر موجودی داشته باشند، پرداخت می‌شود، اگر موجودی نداشته باشند از این سفته‌ها برمی‌دارند و پرداخت می‌کنند و این شرکت‌های تولیدی را نجات می‌دهند. این همان خرید دین است. من در عجبم که چرا این در سیستم‌های بانکداری اسلامی انجام نمی‌شود؟ به دلیل همین مشکلاتی است که به لحاظ شرعی و ربوی بودن، بر آن جاری و ساری است و این ایجاد اشکالاتی کرده است. پس یکی از وجوه تمایز سیستم بانکداری ما با سیستم‌های دیگر، همین مسئله است.

۲- ناکارآمدی سیستم بانکی است. به دلیل سیستم دولتی، نظام اقتصادی دولتی که منشأ همه اینها اقتصاد دولتی است و در اقتصاد دولتی هم مهم‌ترین مشکل و اساسی‌ترین معضل آن مسئله تخصیص منابع است. دانشمندان زیادی مثل جفری ساکس و تیم او که اساتید دانشگاه هاروارد بودند، تحقیقاتی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که کشورهایی که متکی بر فروش یک ماده طبیعی هستند، از نظر وضعیت اقتصادی در بدترین موقعیت هستند. تورم و

تمایز می‌کند، نظام بانکداری بدون ربا است. این نظام بانکداری بدون ربا، بسیاری از امکانات بانکداری را در ارتباط با استفاده از ابزارهای جدید بانکی که دنیا دارد، استفاده می‌کند، سلب کرده است. یعنی سیستم بانکداری به دلیل مسئله شرعی که همان مسئله ربوی است، راه دیگری را می‌پیماید. این راهی که می‌پیماید، در حقیقت همان نظام بانکی است، یعنی همان عملیاتی که در یک نظام بانکی در سیستم جدید انجام می‌شود، در اینجا هم به شکل دیگری انجام می‌شود. چون بانک‌ها همه بر اساس استقراض با بهره کار می‌کنند. ما هم همان استقراض با بهره را داریم، اما مثل این که مثلاً بیاییم یک سیب سرخ را در پوست پیاز تحویل مردم دهیم. چرا؟ برای اینکه ما قراردادهای صوری می‌بندیم. عقود اسلامی خیلی جالب است. در بسیاری از قراردادهایی که بانک‌ها با تولیدکنندگان می‌بندند حتی نام عقود اسلامی را هم ذکر نمی‌کنند، می‌نویسند به موجب یکی از عقود اسلامی، (خدا شاهد است چون من نظیرش را دارم) که به خاطر همین مسئله ممکن است اگر بخواهند تملیک وثیقه کنند، اصلاً آن صاحب یعنی ذی‌نفع اعتراض کند که این عقود اسلامی من اصلاً مشارکت بوده، برای چه تملیک کردید؟ مسئله ما، مسئله بهره است، این بهره باید از نظر نظام بانکداری ما:

۱- ادراک مشترک ایجاد شود که اگر ربا در عهد جاهلیت وجود داشته و بر اساس اضطرار و استیصال وام‌گیرنده نرخ آن تعیین می‌شده، هدف شخصی بوده است. این در یک دستگاه مفهومی جداگانه‌ای بوده است. الان دستگاه مفهومی جداگانه‌ای است که تمام بانکداری دنیا روی آن کار و بر اساس آن حرکت می‌کنند و توسعه یافته شده‌اند. ما باید این را بپذیریم که بهره بانکی که توسط نظام بانکی تأیید می‌شود و هدف سیستم بانکی، سیاست‌های پولی است که به رشد اقتصادی می‌خواهد کمک کند، می‌خواهد ثبات اقتصادی موازنه پرداخت‌ها را متعادل کند و این یک هدف ملی فراگیر است. نظام بانکی دنیا با سیستم بهره در حال رسیدن به آن هدف است؛ یعنی یک دریافت شخصی یا

یک هدف شخصی نیست. این یک هدف ملی است. نرخ بهره در آن جهت حرکت می‌کند. کما اینکه در بعضی از سیستم‌های بانکی نرخ بهره حتی تا صفر و نزدیک به صفر رسیده است، در صورتی که نرخ بهره در نظام اسلامی از همه جا بالاتر است. عملیات بانکداری نظام اسلامی هم مبتنی

دکتر آرمان: اگر می‌خواهیم ساختار مالی بانک‌ها را اصلاح کنیم و سرمایه بانک را به سطح مطلوب برسانیم، باید این کار را از طریق عرضه سهام یا افزایش سرمایه آنها از طریق بورس اوراق بهادار انجام دهیم که این موضوع نوعی خصوصی‌سازی است و سهم دولت را کاهش می‌دهد



عنوان "طرحی معیوب اما ممکن". یعنی اجرای این طرح واقعاً ممکن است، حالا می‌تواند مقدار زیادی مشکلات را حل کند. ولی به هر حال سیاست پولی و سیاست مالی ما به همدیگر سخت درگیر شده است، باید از هم جدا شود. سیاست پولی ما باید مستقل شود، استقلال سیاست پولی این است که این سیاست تحت تأثیر هیچ عامل سیاسی و عوامل فشار بیرونی قرار نگیرد. این سیستم باید برپایه خودش استوار باشد. مسئله استقلال بانک مرکزی خیلی مهم است. مسئله شورای پول و اعتبار خیلی مهم است. مثالی بزنم؛ در امریکا وقتی که می‌خواهند اعضای فدرال رزرو را انتخاب کنند، ۱۲ بانک مرکزی محلی وجود دارند. رئیس جمهور ۷ تا از اینها را انتخاب می‌کند و به مجلس سنا پیشنهاد می‌دهد، سنا تأیید می‌کند که اینها برای ۱۴ سال عضو فدرال رزرو می‌شوند که این فدرال رزرو در حقیقت همین شورای پول و اعتبار ماست. ولی حالا به شورای پول و اعتبار ما نگاه کنید. از بانک مرکزی فقط ۲ نفر هستند، یک نفر رئیس اتاق بازرگانی و یک نفر رئیس تعاون، بقیه همه دولتی آن هم از وزارتخانه‌ها هستند. خیلی جالب است وقتی که می‌خواهند تصمیم بگیرند، جزیره‌ای عمل می‌کنند، یعنی هر وزیر می‌خواهد اعتبارات را به طرف خودش بکشد. این تصمیماتی است که در شورای پول و اعتبار گرفته می‌شود. اینها همه در عدم استقلال بانک مرکزی تأثیر دارد و نمی‌گذارد بانک مرکزی سیاست‌های پولی مستقل از سیاست‌های مالی اعمال کند.

دکتر مزینی: از دکتر مقدم این سؤال را می‌پرسم که جنابعالی جایگاه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید، وضعیت نظام بانکی ایران چگونه است، آیا محدودیت‌هایی که ما از این ناحیه داشتیم، جدی بوده است؟ و وضعیت به چه شکلی است؟

دکتر مقدم: اگر چه بانکداری یکی از زیرمجموعه‌های بخش خدمات است، ولی مسلط بر تمام بخش‌های اقتصادی است. امروزه ما نمی‌توانیم بدون بانک زندگی کنیم. معمولاً نظام‌های اقتصادی از رژیم‌های حاکم الهام می‌گیرند. اگر رژیم حاکم

سرمایه‌داری باشد، اقتصاد سرمایه‌داری است. رژیم حاکم سوسیالیست باشد، اقتصاد آن کشور سوسیالیستی می‌شود و نظام حاکم در ایران در حال حاضر اسلامی است و اقتصاد ما هم اسلامی است، ولی اقتصاد اسلامی وجود خارجی ندارد. یکی از زیرمجموعه‌های این اقتصاد، بانکداری است. ما بانکداری اسلامی نداریم. ما بانکداری بدون ربا نداریم. مثلاً اگر بخواهیم

نقدینگی آنها بالا است. چرا؟ برای اینکه دولت‌ها به پول‌هایی که بابت آن زحمت کشیده نشده است، متکی هستند، ساز و کار مالیات را فراموش می‌کنند.

دکتر آرمان: البته آقای دکتر این مطلب را که شما می‌گویید، در عمل آنها این مطالعه را انجام دادند. من نمی‌دانم در چه زمانی؟ ولی الان ما شواهدش را در کشورهای دیگر نفت خیز به استثنای ایران و ونزوئلا شاهد نیستیم. صادرات نفت روس‌ها که فقط ۶۰ میلیارد بشکه ذخیره دارد، در مقابل ۱۳۸ هزار میلیارد بشکه ما، ۶ میلیون بشکه در روز است. اقتصاد آنجا یا در عربستان، چیزی که شما می‌گویید، اتفاق نیفتاده است.

دکتر جام‌ساز: بله، پس از این مطالعه به این نتیجه رسیدند، اما ما شاهد هستیم که خیلی از کشورها در حال حاضر به این مسئله فائق شدند؛ یعنی سیستم اقتصادی را بر مبنای بازار گذاشتند و از این قضایا راحت شدند. ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. ما هنوز این مشکلات را داریم. این موضوع به دلیل مسئله عدم تخصیص بهینه منابع است. در سیستم بانکی ما هم همین طور است. وقتی که ما با یک سیاست مالی غیر بهینه روبه‌رو می‌شویم که از بودجه و کسر بودجه و اضافه هزینه‌های دولت و عدم صرفه‌جویی سرچشمه می‌گیرد، این موضوع خواه ناخواه به سیستم بانکی هم منتقل می‌شود، چرا؟ چون سیاست پولی ما تحت انقیاد سیاست مالی است. شما هیچ رئیس بانک مرکزی را از پس از انقلاب ندیدید که جلوی دولت‌ها بایستد و بگوید: آقا این چیزی که می‌خواهید به شما نمی‌دهم. البته به غیر از آقای مظاهری، که حالا ایشان در خزانه بانک مرکزی را سه قفله کردند.

دکتر زنجانی: نه اینکه حالا به طور کامل ایستادند، ولی به هر حال نسبت به بقیه رؤسا مقداری سیاست پولی را حفظ کرده‌اند.

دکتر جام‌ساز: یا مثلاً طرحی در مورد مسئله بهره بانکی و تورم ارائه دادند. البته مطلبی را در نشریه بانک اقتصاد نوشتیم تحت

دکتر جام‌ساز: سیاست پولی ما باید مستقل شود، استقلال سیاست پولی این است که این سیاست تحت تأثیر هیچ عامل سیاسی و عوامل فشار بیرونی قرار نگیرد. این سیستم باید برپایه خودش استوار باشد



نمی‌خریم. ۵ تا ۶ سال بعد این صنایع مستهلک می‌شوند، دوباره باید گردن را کج کنیم تا تکنولوژی جدیدی به ما بفروشند. دیگران چه کار می‌کنند، دیگران این علم را از کجا آوردند؟ چرا ما به دنبال آن نیستیم؟ این جسارت را داشته باشیم و بگوییم که این بانکداری کارآیی ندارد. الان جایگاه مناسبی در سطح دنیا نداریم. چرا؟ ۱۱۵ هزار شعبه بانکی داریم، حدود ۱۶۰ هزار نیروی انسانی بانکی داریم؛ می‌گوییم صنعت بانکداری. مدرک تحصیلی حدود ۹۲ درصد از کارکنان نظام بانکداری ما دیپلم یا زیر دیپلم است. آیا این صنعت بانکداری است؟ بانک می‌تواند ۲۵۰ نوع خدمات به شما ارائه دهد. آیا این را هم نمی‌توانیم



درباره بانکداری اسلامی صحبت کنیم، وقتی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که مثلاً یکی از اساتید کتاب قطوری درباره پشتوانه پولی در یک نظام اسلامی نوشته است: اگر شما این را عمل نکنید گناه دارد. و اگر در رابطه با پشتوانه پولی این کار را کنید، ثواب دارد. حالا این گناه و ثواب را با اقتصاد امروزی چگونه می‌توان مقایسه کرد؟ آیا ایران در ارتباط با جریان‌های اخیر صدمه‌ای دیده است؟ بله. چون در ادبیات اقتصادی آمده است که می‌گوید: اگر می‌خواهید رژیم را ساقط کنید، به نظام بانکداری آن حمله کنید. اگر نظام بانکداری را ساقط کردید، حتماً رژیم ساقط خواهد شد. پس بنابراین، بانکداری تا این حد اهمیت دارد. وقتی امروز می‌خواهیم

انجام دهیم؟ در نظام بانکداری چند درصد بانکداری بدون ربا را درک کرده‌اند؟ هر جا که می‌نشینیم می‌گویند: نه، بانکداری ما ربوی است، ما بانکداری اسلامی نداریم. شنیده‌ام که یکی از بانک‌های آمریکایی، وارد عقود اسلامی ما (یعنی عقودی که ما داریم) شده و همین نظام را پیاده کرده است. یعنی چه کار کرده است؟ می‌گوید: می‌خواهم در فلان جا سرمایه‌گذاری کنم. ۵۱ درصد این سرمایه‌گذاری را من پرداخت می‌کنم. اگر مردم می‌خواهند شرکت کنند، تشریف بیاورند ولی در سود و زیان این سرمایه‌گذاری شریک هستند. ما تا به حال نتوانستیم این نظام را پیاده کنیم، ولی بانک‌های دیگر در خارج از ایران این کار را می‌کنند. با این نوع وضعیتی که الان بانک‌های ما دارند، بانک‌های ما جایگاه بورس شده‌اند، یعنی جایگاه بازار سرمایه درست شده است. بورس آینه تولید شده است. وقتی می‌بینیم شاخص‌های بورس پایین می‌آید، در واقع تولید ما تا حدودی تعریف آن چنانی ندارد. مثلاً می‌شنویم که می‌گویند شاخص‌های بورس را به صورت مصنوعی بالا ببرید. آیا اگر این شاخص‌ها را بالا ببریم، وضعیت اقتصادی درست خواهد شد؟ مثل این می‌ماند: مریضی که ۴۰ درجه تب دارد، خیلی‌ها اصرار می‌کنند که میزان الحرارة را پایین بکش، من میزان الحرارة را پایین می‌کشم،

در سطح بین‌المللی خودی نشان بدهیم، بالاخره اگر نظام بانکداری حضور نداشته باشد، مثل این است که ارتباطات رادیویی یا ارتباطات تلفنی ما کاملاً قطع شده است.

قانونی است به نام "قانون اوکا"، قانون اوکا می‌گوید: در کشورهای پیشرفته اقتصادی در صورتی که ۳ درصد تولید ناخالص ملی را بالا ببریم، یک درصد نرخ بیکاری پایین می‌آید. می‌خواهیم همین قانون را در ایران اجرا کنیم. در سال ۱۳۸۴ همین مدل را در ایران پیاده کردیم، نتیجه چه شد؟ زمانی که نرخ بیکاری را یک درصد پایین آوردیم، دیدیم تولید ناخالص داخلی در حدود یک یا کمتر از یک درصد افزایش یافت. چرا؟ برای اینکه بهره‌وری در اقتصاد پایین بود. می‌دانید چرا بهره‌وری پایین بود؟ برای اینکه دستمزدها پایین بود. چرا دستمزدها را بالا نمی‌بریم؟ برای اینکه بهره‌وری پایین است. پس بنابراین، دستمزد پایین، بهره‌وری پایین، باز هم بهره‌وری پایین که در دور تسلسل می‌افتیم. آیا همین طوری باید ادامه بدهیم؟ آمار و ارقام و نمودارها به خوبی نشان می‌دهند که هر بار درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند، رشد اقتصادی ایران افزایش پیدا می‌کند. رشد اقتصادی ایران با درآمدهای نفتی چه ارتباطی دارد؟ با درآمدهای نفتی فقط کارخانه می‌خریم، ولی یک فن‌آوری

بخشی از بازارمان مرتبط به کسانی است که مسلمانند و نمی‌خواهند از بانکداری متعارف استفاده کنند. برای آن بحث جایگاهی نظر گرفتند. آن کشورها اخیراً بخشی در سیستم بانکداری خود در نظر گرفتند که یکی - دو سال است که وارد این مباحث می‌شوند تا خدمات بانکداری اسلامی را ارائه دهد.

دکتر مزینی: مرکز مالی دویی تحقیقات

بزرگی راه انداخته که نتایج تمام تحقیقاتش هم

روی سایت است، به ویژه در بحث‌های تأمین مالی کارهای بسیار قوی کرده‌اند، حتی کتاب آقای دکتر عباس میرآخوندی آنجا چاپ شده است که جایزه‌ای به ایشان دادند. شاید در آینده یکی از بزرگترین مراکز تأمین مالی اسلامی دنیا این منطقه باشد. جالب این که گلدن براون نخست وزیر انگلیس گفته است که می‌خواهم در انگلیس یک مرکز تأمین مالی اسلامی تشکیل دهم. حاکم هنگ کنگ هم این را گفته است. به نظر می‌رسد این رویکرد یک رویکرد مبانی است؛ یعنی جلو می‌رود، حالا کی برنده شود و چگونه کار کنند جای تأمل است. ولی واقعیت این است که کشورهای عربی خیلی خوب دارند کار می‌کنند، حتی خودشان تنها نیستند، از همه دنیا استفاده می‌کنند و خیلی از عرب‌هایی که آنجا مشغول اند، اروپایی هستند، اخیراً مسکوک را یکی از این افراد راه انداختند. تجربه موفق مسکوک هم از کشورهای عربی گرفته شده است. بحرین تجربه خیلی خوبی در این زمینه دارد. برای اینکه بحث را جمع کنیم دو نکته مهم را عرض می‌کنم؛ از آقای دکتر جام‌ساز خواهش می‌کنم در ارتباط با این نهادها و مؤسسات پولی و مالی غیربانکی مثل صندوق‌های قرض الحسنه، مؤسسه قوامین و نظایر آن، توضیحاتی بدهند که به نظر می‌رسد دولت نسبت به این مؤسسات رویکرد مثبتی دارد. وضعیت اینها را ارزیابی کنید حالا به صورت کلی یا با تأکید در بحث. اصلاً این نهادها مطرح می‌شوند. اگر مطرح شوند، در چه وضعیتی هستند، چگونه هستند و بالطبع اگر این کار شدنی باشد، باید چه کارهایی انجام شود؟

دکتر ولی مقدم زنجانی: یک اندازه دولت و رشد اقتصادی

داریم. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ "بارو" در مورد اندازه دولت و رشد اقتصاد صحبت‌های متفاوتی کردند. می‌گوید: دولت‌ها تا حدودی می‌توانند در اقتصاد دخالت کنند بعد از آن اگر بخواهند دخالت را ادامه بدهند نه فقط رشد اقتصادی به وجود نمی‌آید، بلکه نتیجه، معکوس می‌شود. این موضوع چه چیزی را می‌گوید؟ دولت‌ها باید در آموزش، نظام بهداشت و اموری که واقعاً کالاها و خدمات عمومی محض

خانم دکتر سلطانی: اکنون پیشنهادهای متعددی، مانند برداشت از حساب ذخیره ارزی برای افزایش سرمایه بانک‌ها مطرح می‌شود، ولی در عمل اتفاق خاصی در این زمینه نیفتاده است. علاوه بر اینکه از آن سو تکالیف و تعهداتی از طرف دولت در زمینه تسهیلات داریم که این تسهیلات عمدتاً پرسیک هستند

ولی می‌بینیم حال مریض خوب نمی‌شود.

دکتر سلطانی: نشریه‌ای هر سال بانک‌ها را براساس سرمایه

پایه ۱ مقایسه می‌کند. هزار تا بانک برتر دنیا را معرفی می‌کند، و در نشریه خود لیست می‌دهد. تا آنجا که می‌دانم بانک‌های ما تقریباً از حول و حوش ۷۰۰ به آن طرف هستند. در آن لیست‌ها، بهترین سرمایه، پایه ۱ است. هر ناحیه هم به ۲۵ تا برتر را با نسبت‌های مختلف می‌دهد.

دکتر سلطانی: ما جزو آن ۲۵ تا هم در خاورمیانه نیستیم، ولی از

نظر درآمد فکر می‌کنم احتمالاً بانک ملی جزو آن ۲۵ تا است که آخرین بار اسمش را دیدم. اتفاقاً در خاورمیانه بانک‌های عربستان، دویی، کویت و چند بانک آنها در سر لیست آن ۲۵ تا بانک برتر خاورمیانه قرار دارند. البته اینها هم بانکداری سنتی دارند و هم بانکداری اسلامی؛ یعنی سیستم بانکداری عربستان ترکیبی از بانکداری سنتی و متعارف مرسوم بانکداری اسلامی است. در دویی هم بانک‌های اسلامی دارند. منتهی نحوه بانکداری اسلامی هر یک از آنها مقداری متفاوت است. همه آنها یک هیأت‌های شریعت دارند که هر قراردادی را از نظر شرعی بودن، مجوز می‌دهد. خیلی هم حساس هستند که این مکانیزمی که به کار می‌برند، تبدیل به بهره نشود. البته در این زمینه حتی بانک توسعه اسلامی هم خیلی کار می‌کند و از ابزارهای جدید هم استفاده می‌کند. آخرین خبری که فکر می‌کنم در تابستان بود، حتی بانک توسعه اسلامی در رابطه با هجینگ هم چارچوب اسلامی طراحی کرده بود که بانک‌ها بتوانند در معاملات از هجینگ استفاده کنند. برای مسکوک هم همین‌گونه است.

کلاً از خیلی از ابزارهایی که در بانکداری متعارف است، استفاده می‌کنند؛ منتهی برای آن یک چارچوب اسلامی تهیه کردند. امروزه هم در کشورهای دیگر مثل انگلستان مسلمانانی هستند که مایل نیستند بهره بدهند یا بهره بگیرند؛ حتی بانک‌هایی مثل SSPC، بانک‌های استاندارد چارتر، همه قسمت‌هایی دارند که فقط عملیات بانکداری اسلامی را انجام می‌دهد. چون این بانک‌ها به همه بازار توجه دارند و می‌گویند

میلیون تنی حدود ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ میلیارد ریال است، چه معنایی خواهد داشت؟ ضمن اینکه معاون وزیر صنایع اعلام کرده است که ما از این دو هزار میلیارد ریال تا حالا ۱۴۰۰ میلیارد آن را دریافت کرده‌ایم. بنابراین، تا زمانی که این روحیه حاکم باشد و تا زمانی که ابزارهای کار به کار گرفته نشوند، نمی‌شود توسعه داشت. تاریخ توسعه اقتصادی ایران را در یک مقاله خیلی مفصلی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۹، بعد در یک دوران فطرتی که از سال ۴۲ دوره دوم توسعه ایران آغاز شد، تا سال ۵۷، بررسی کردم. در آن زمان کسانی که تصمیم به انجام این کار گرفتند ابزارهای لازم را هم طراحی کردند. به این نحو که سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را برپایه مدل سازمان به نام ایری در ایتالیا تأسیس کردند که مسئول کار گسترش صنعت در کشور شود، کارخانه تراکتورسازی تبریز، موتورن، ماشین‌سازی، آلومینیوم، ماشین‌سازی اراک، آذربایلی و خیلی از صنایع دیگر نتیجه ایجاد آن سازمان بود. بعد آمدند روش‌های تأمین منابع مالی را هم طراحی کردند و بانک توسعه صنعتی و معدن ایران را با مشارکت بانک‌های خارجی و با تعیین سطح تخصصی به وجود آوردند.

بعد بورس اوراق بهادار را به وجود آوردند، به دلیل اینکه در اینجا بتوان آن مکانیزم تأمین منابع مالی را انجام داد که مایه تأسف است که در آن زمان وقتی که ما بورس را تأسیس کردیم و من در سوابق داشتم می‌خواندم، کارشناس‌های ایرانی را برای آموزش به لندن می‌فرستادند و در شرکت مریلینچ که یکی از بزرگترین بانک‌های سرمایه‌گذاری جهان است، تعلیم می‌دادند. بنابراین، اگر عزمی بخواهد وجود داشته باشد، باید مجموعه نظام تصمیم بگیرد که توسعه در ایران شکل بگیرد. چون اگر توسعه بخواهد شکل بگیرد، روش‌های خاص خودش را دارد که اصلاح در سیستم بانکی هم بخشی از آن است.

دکتر مزینی: در این میزگرد ابتدا تعریف کفایت سرمایه مطرح شد و ابعاد مختلف آن و سپس قوانین کمیته بال مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه گفته شد که کفایت سرمایه از چه شاخص‌هایی تشکیل شده است، علل پایین بودن کفایت سرمایه در ایران مطرح شد. گریزی زده شد به بحث خصوصی‌سازی بانک‌ها و نقش آنها در کفایت سرمایه. تأثیر دیگر نهادهای غیربانکی در میزان شاخص کفایت سرمایه مورد بررسی قرار گرفت.

به نظر بنده مجموعه بحث کاملی در خصوص کفایت سرمایه انجام شد که امیدوارم خوانندگان محترم فصلنامه بتوانند استفاده کافی را از آن ببرند.

هستند، تا حدودی دخالت کنند. بعد از آن دولت نباید دخالت کند. اگر می‌خواهیم امروز وضعیت کفایت سرمایه را اصلاح کنیم، تمام تلاش مان باید این باشد که عوامل زیر خط کسر کاهش پیدا کند. با بالا بردن پارامترهای بالای کسر، زیاد موافق نیستیم ولی زیر خط کسر را حداقل تا آنجایی که مقدور است، کاهش دهیم، مثلاً مطالبات از بانک‌ها، مطالبات از وجوه و دریافت، تعهدات مشتریان، مطالبات از مؤسسات و شرکت‌های دولتی، مطالبات از بخش غیردولتی، سایر دارایی. یکی از معضله‌های مهمی که الان داریم، بنگاه‌های زودبازده هستند. کمک کردن به بنگاه‌های زودبازده درست نیست. مثلاً به شخصی ۱۰ میلیون تومان کمک کردیم و او رفت یک پرایدی خرید، با آن پراید الان نمی‌تواند حتی پول قسط‌های پراید را بدهد، اما اگر این تسهیلات را به کارخانه‌های بزرگ می‌دادیم نتیجه کاملاً مثبتی در پی داشت.

دکتر مزینی: این اقدامات که در مورد بانک‌ها انجام می‌دهند تا اصلاح شوند، بانک‌ها باید اول اینها را انجام بدهند. یعنی خود بانک، شروع ما از همین جا باشد یا نه، اینها معلول علت‌های دیگری هستند؟! **دکتر آرمان:** از مجموعه عوامل است و شما هم اشاره کردید که

کشورهای عربی در زمینه سیستم بانکی آن‌گونه پیشرفت کرده‌اند که حتی بزرگترین مراکز علمی جهان را هم به کمک می‌گیرند. از آنجایی که اصلاح امور در بانک‌ها متأثر از آن چیزی است که بر کل اقتصاد کشور می‌گذارد، من تصور نمی‌کنم تأثیر چندانی در اوضاع و احوال و حرکت منابع سیستم بانکی به سوی فعالیت‌های تولیدی و غیره داشته باشد. آقای دکتر مقدم نکته‌ای را اشاره کردند که این پول‌ها باید به سمت بنگاه‌های بزرگ برود. چون در اقتصادی که جهانی می‌شود، تولید فقط در ابعاد انبوه امکان‌پذیر است. بنیانگذار صنعت اتومبیل‌سازی در ایتالیا گفته است: اگر شما یک میلیون اتومبیل تولید کنید، می‌توانید فقط روی پای خودتان بایستید. اگر یک میلیون و نیم تولید کنید، می‌توانید خرج و هزینه‌های تحقیقات و ساخت مدل‌های جدید را بپردازید. اگر از یک میلیون و نیم بیشتر شد، شما می‌توانید در بازار رقابت کنید. حال شما می‌بینید که در ایران عکس این امر انجام می‌گیرد. یک نمونه را من اشاره می‌کنم. نمی‌دانم چند ده هزار یا صد هزار میلیارد ریال از این طریق در اقتصاد ایران تزریق شده است. ولی از این مبلغ قرار بود که دو هزار میلیارد ریال که مبلغی نیست برای تکمیل ۱۸ کارخانه سیمان بدهند که در دست اجراست و پیشرفت فیزیکی بالای ۵۰ درصد دارد. هرکس با الفبای اقتصاد آشنا باشد، می‌داند که دو هزار میلیارد ریال که آن را هم بین ۱۸ بودجه تقسیم کنند و آن هم در حالی که هزینه احداث یک کارخانه سیمان یک